**عناصر تمدن ساز در اندیشه سیاسی تشیّع و بررسی نقش نيروي قدس سپاه در تکوین تمدن نوین اسلامی**

سید علی حسینی [[1]](#footnote-1)

چکيده:

جهان تشیع درسالهای اخیر عمدتاً به دلیل منازعات و بحرانهای منطقه غرب آسیا ( خاور میانه ) ، در مرکز توجهات بين المللي قرار گرفته است.گويي جهان غير شيعي با پديده اي بديع روبرو شده بود که شناخت چنداني هم ازآن نداشت؛ وبه راستي نيز چنين بود.تشيع در شکل گيري دستآوردهاي گوناگون تمدن اسلامي نقشي عمده ايفا کرده و صاحب نظران و محققان شيعه در سرزمين هاي مختلف و در عرصه هاي علوم ، فلسفه ، الهيات ، قضا و شعر سهم بسزايي در پيشبرد فرهنگ و انديشه اسلامي داشته اند.با اين همه اسلام شيعي به رغم منزلت تاريخي خود و ظرفيتهاي سياسي و فرهنگي که در تمدن سازي دارد، آنچنان که بايد مورد توجه مورخان و محققان قرار نگرفته است. فرهنگ پیشرو تشیع به عنوان عامل بسترساز در پیروزی انقلاب اسلامی، در مرحله تمدن سازی نیز از قابلیت های بسیاری برخوردار است. اين مقاله درصدد است تا با فهم درست از مولفه هاي تمدن ساز در انديشه سياسي تشيع و بررسي اجمالي جایگاه و نقش آن مولفه ها در شکل گیری تمدن اسلامی، آنها را براي بازتوليد سازه هاي تمدني در عصر جديد به کار بندد و با عينيت بخشيدن به ظرفيتهاي وجودي نيروي قدس سپاه، يک سازواره تمدني دست يافتني را پيشنهاد کند. پژوهش حاضر با رویکرد «تحلیلی- توصیفی» و مبتنی بر روش «مطالعات کتابخانه ای»، در پی دستیابی به پاسخ این سوالات بنیادین است که ظرفيتهاي موجود در انديشه سياسي شيعه براي تکوين تمدن نوين اسلامي چیست؟ و نقش نيروي قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي در معنا بخشي و سرعت دادن به فرآيند تکوين تمدن اسلامي چيست؟

کلمات کليدي : تمدن ، تمدن نوين اسلامي ، تشيع ، فرهنگ سیاسی تشیع، نيروي قدس سپاه، شهید سلیمانی

**Civilizing elements in Shiite political thought and examining the role of the IRGC's Quds Force in the formation of a new Islamic civilization**

**Seyed ali hoseini[[2]](#footnote-2)**

Abstract:

The Shiite world has been the focus of international attention in recent years, largely due to the conflicts and crises in the West Asian region (Middle East). Shi'ism has played a major role in shaping the various achievements of Islamic civilization and Shiite scholars and scholars in various lands and in the fields of science, philosophy, theology, jurisprudence and poetry have made a significant contribution to the advancement of Islamic culture and thought. Nevertheless, Shiite Islam, despite its historical status and its political and cultural capacities in civilization, has not been given the attention of historians and scholars as it should be. Leading Shiite culture as a bedrock factor in the victory of the Islamic Revolution, in the stage of civilization has many capabilities. This article seeks to use the components of civilization in Shiite political thought with a correct understanding and an overview of the position and role of those components in the formation of Islamic civilization, to use them to reproduce the structures of civilization in the modern era and to give objectivity to The existential capacities of the Quds Force of the IRGC should offer an achievable civilization structure. The present study, with an "analytical-descriptive" approach and based on the method of "library studies", seeks to answer these fundamental questions: What are the capacities in Shiite political thought for the formation of a new Islamic civilization? And what is the role of the Quds Force of the Islamic Revolutionary Guard Corps in giving meaning and accelerating the process of formation of Islamic civilization?

Keywords: Civilization, Modern Islamic Civilization, Shiism, Shiite Political Culture, IRGC Quds Force, Martyr Soleimani

تقدیم به روح پرفتوح سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی که با مجاهدتهای خالصانه خود ضمن معماری سازه های هویت بخشِ محور مقاومت اسلامی در منطقه و معنا بخشی به ظرفیتهای تمدنی اندشیه سیاسی تشیع برای تکوین تمدن نوین اسلامی، موقیعتی را فراروی آینده انقلاب اسلامی قرار داده که در سایه رهبری عالمانه رهبر معظم انقلاب و به ثمره خون پاک شهدای سپاه اسلام، رسیدن به آن تمدنِ نوین با سرعت بیشتری در حال شکل گیری باشد.

**مقدمه:**

مردم ایران ملتی تمدن‌ساز بودند و ضمن تجربه‌های بسیار، نظام حکومتی پیشرفته ایی داشتند. آنها وقتی با اسلام مواجه شدند گوهر گمشده خود را بازیافتند و سعی نمودند بدون پذیرش ظلم و ستم ،حاملان این اندیشه و حقیقت آن را حفظ کنند. جوهره روح ایرانی در کنار معنویت خواهی ، حقیقت یابی و عدالت‌طلبی آرام آرام بین اسلام و عربیت تفکیک قائل شد. با نگاهی به پیشینه تاریخی ایرانیها تا به امروز در کل هشت لایه تاریخی در طول قرون متمادی مشخص می شود.لایه ایران باستان ، لایه عربی – اسلامی ، لایه اسلامی– شیعی - فلسفی دیالمه ، لایه اسلامی – سنی – ترکی ، لایه مغولی – اسلامی – صفوی ، لایه ترکی - ترکمانی ، لایه صوفی - شیعی و لایه غربی - استعماری .( نجفی : 1396 ، 61) با تامل در این لایه ها مشخص می شود کدام یک از آنها در معنا بخشی به هویت ایرانی ها نقش بیشتری داشته است. به نظر می‌رسد در پنج قرن اخیر لایه شیعی - صفوی از رشد ، استحکام ، عمق و تأثیر بیشتری در حیات سیاسی و فرهنگی ایرانیان برخوردار بوده و نقش مهم‌تری در هویت بخشی به ایران و ایرانی داشته است.

از آنجا که فرهنگ های پیشرو با ارائه عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، نقشی اساسی در خلق تمدن های بشری بر عهده دارند ، به نظر می رسد باز خوانی و باز تولید مولفه های تمدن سازِ آن فرهنگها بتواند پیوند دهنده آن مفاهیمِ زیسته با فهم امروز جوامع انسانی براي خلق تمدني نوين یا اعتلای آن باشد . فرهنگ پیشرو تشیع به عنوان عامل بسترساز در پیروزی انقلاب اسلامی، در مرحله تمدن سازی نیز از قابلیت های بسیاری برخوردار است. با ظهور انقلاب اسلامی مبتنی بر اسلام و شکل‌گیری حکومت دینی بر‌آمده از مردم، گفتمان تمدنِ ایرانی و اسلامی در قالب تمدن نوینِ برخاسته و آمیخته از این دو تمدن ، بازسازی شد و ایران اسلامی در عمل به احیاگر فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی تبدیل شد. از سوي ديگر نيروي قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي به عنوان يک نيروي نظامي که در اتحاد و ائتلاف با نيروهاي همسوي انقلاب راهبردهاي سیاسی را نيز در پيش گرفته است مي تواند به عنوان يک ابزار توانمند و هويت بخش براي شتاب بخشي به حرکت در مسير تمدن سازي نقش آفرینی کند. پژوهش حاضر با رویکرد «تحلیلی- توصیفی» و مبتنی بر روش «مطالعات کتابخانه ای»، در پی دستیابی به پاسخ این سوالات بنیادین است که ظرفيتهاي موجود در انديشه سياسي شيعه براي تکوين تمدن نوين اسلامي چیست ؟ و اساساً آيا این ظرفیتها براي تکوين تمدن نوين اسلامي در حوزه امکان قابل بررسی است يا امتناع ؟ و در حوزه امکان ، نقش نيروي قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي در معنا بخشي و سرعت دادن به فرآيند تکوين تمدن اسلامي چيست؟ .صد البته پیداست در شکل گیری و تکوین یک تمدن بشری عوامل متعدد سیاسی ، اجتماعی ، نظامی ، فرهنگی ، اقتصادی ، هنری و ادبی دخیل هستند ؛ لکن در این نوشتار صرفاً با معرفی برخی از عناصر تمدن ساز اندیشه سیاسی شیعه که ارتباط معنایی بیتشری با ساخت حقوقی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران دارد ، نقش آن عناصر در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی و همچنین جایگاه نیروی قدس در این فرآیند ، بررسی خواهد شد.

**مفهوم شناسي :**

**فـرهنگ سـياسي :**

فرهنگ در واقع همان‌ الگوهاي‌ فکر، احساس و عمل يا نظام‌ هاي‌ معناست که نگاه فرد به جهان يا بـرداشت او از جـهان را شـکل مي دهد. الگوهاي نامبرده ، برنامه هاي ذهـن يا نـرم افـزارهاي ذهـن‌ هـستند‌ کـه نقش بسيار مهمي‌ در‌ زندگي اجتماعي- سياسي بازي ميکنند (گل محمدي، ١٣٨٦: 10).در پيدايش و شکل گيري باورهاي فرهنگي، عوامل مختلفي مانند شرايط جغرافيايي و اقليمي، شرايط سياسي، اقتصادي، تحولات تاريخي و به ويژه اصـول دين‌ و مذهب‌ دخيل اند (متوسلي، ١٣٨٢: ٨٤). از فرهنگ آنگاه که ناظر به امر سياسي باشد، به «فرهنگ سياسي» تعبير مي شود. فرهنگ سياسي را نظام باورهاي تجربه پذير، نهادها و ارزش هايي‌ که‌ پايه و مبناي‌ کنش سـياسي اسـت تعريف کرده اند (١٩٦٥:٨ (Verba. به بيان ديگر فرهنگ سياسي الگوي نگرش ها و سمت‌ گيري افراد نسبت به سياست در ميان اعضاي يک نظام است‌ که‌ حاصل‌ توزيع خاصي از ايستارها، ارزش ها، احساسات ، اطـلاعات و مـهارت هاي سياسي است (١٩٥٦:٥٠ .(Almond. به عبارت ‌‌بهتر‌، فرهنگ سياسي، مجموعۀ باورها، گرايش ها، بينش ها، ارزش ها، معيارها و عقايدي است‌ که‌ در‌ طول زمان شکل مـي گـيرد و تحت تأثير وقايع و تجربيات تـاريخي از نـسلي به نسل ديگر‌ منتقل مي شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش هاي سياسي براي نيل به‌ هدف هاي جامعه شکل‌ ميگيرند‌ (کاظمي، ١٣٨٤: ١٠٢).

**فرهنگ سياسي شيعه :**

واژه شناسان در معناکاوي اصطلاح « شيعه » آن را به معناي « حزب ، گروه ، پيروان » ( حسینی زبيدي ، 1414 ق ، ج 5 :405) و « گروه همدل و ياران » ( ابن کثير دمشقي ، 1407 ق ، ج 2 : 246) تعريف کرده اند.علامه طباطبايي در تعريف خود از « شيعه » , عنصر مهمي را در باز شناسي مفهوم « تشيع» دخيل مي داند که بسيار راهگشاست.ايشان معتقد است : « شيعه » به کساني گفته مي شود که جانشيني پيامبر اکرم (ص) را حق اختصاصي خاندان رسالت دانسته و در اخذ معارف اسلام پيرو مکتب اهل بيت (ع) مي باشند.(طباطبايي ، : 26-25).با توجه به اين تعريف ، پيروي از مکتب اهل بيت (ع) را مي توان به عنوان عنصر انسجام بخش در پايه ريزي يک هويت پويا و مستقل اجتماعي ، تحت عنوان« تشيع » نام برد که در وسيع ترين معناي خود ، به همه محصولات ذهني و فکري و ذوقي شيعيان و پيروان واقعي اهل بيت عصمت وطهارت (ع) و پيشوايان معصوم آنان در تمام ادوار تاريخي اسلام اطلاق مي شود ، که روي هم رفته ، مکتب تشيع را شکل داده و مبيّن فرهنگي خاص به نام « فرهنگ شيعه » است. فرهنگ شيعه داراي هويتي متکثر و برخوردار از ابعاد گوناگون فرهنگي ، سياسي و اجتماعي است که حول دال معنايي « ولايت » مفصل بندي شده اند. « فرهنگ سياسي شيعه » به عنوان يکي از اضلاع فرهنگ کلان تشيع ، ناظر به ظرفيتهايي است که مبتني بر رويکرد شيعي ، بر موضوع اجتماع ، سياست و حکومت سامان يافته و از عناصري بهره مي برد که صرف نظر از ماهيت سياسي – اجتماعي ، در مجموع ، هويت ويژه اي را تحت عنوان « نظام ولايت و امامت » پايه ريزي مي کنند. تشيع ، از لحاظ ماهيتي و تاريخي، با اشاره به امتداد حاکميت معصومين بر نظامات اسلامي، ابعاد سياسي‌ متمايزي نسبت به ساير مذاهب اسلامي دارد. مي توان فرهنگ سياسي شيعه را اين چنين تعريف کرد: مجموعه اي‌ پيوسته‌ از نظام اعتقادي، ارزش ها و نمادهاي مذهب تشيع که از منابع شيعي به دست مي آيد و مبناي کنش و واکنش هاي شيعيان در برابر نـظام هـاي سياسي و حـکومت ها بوده است (ابوطالبي‌، ١٣٨4‌: ١١). در حقيقت فرهنگ سياسي شيعه وامدار مؤلفه ها و عناصر ايماني است که ريشه در مـباني اعتقادي شيعه و منظومۀ باورهاي فرهنگي آن دارد، به گونه اي که برخي از‌ اين‌ مـؤلفه هـا هـمانند جهاد، امامت ، شهادت و... داراي سرشت و نتيجه اي کاملا سياسي است . مبادي نظري شيعه که در علم کلام واکاوي مي شود، مـتوجه ‌ ‌ارزش هـا و هنجارهايي چون امامت ، عدل‌ ، انتظار‌، اجتهاد‌، شهادت و تقيه است (فاضلي نيا‌، .(61‌ :1386‌

**تمدن :**

**الف) مفهوم لغوي تمدن**

مفهوم تمدن تا به حال بحث و اختلاف نظر بسياري از پژوهشگران را برانگيخته است. اين كلمه مصدري عربي از باب تفعّعل و اسم مصدر فارسي است. علامه دهخدا تمدن را «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقا ل از خشونت و همجيه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» دانسته و همو به نقل از اقرب الموارد، تمدن را داراي خصيصه مولد بودن (مولدة) برشمرده است.وي با توجه به ساير لغت نامه ها، تمدن را به ترتيب به «در شهر بود باش كردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، و«اقامت كردن در شهر»، «شهرنشيني» و «مجازا تربيت و ادب» معني كرده است ) دهخدا 73 ، ص 61109) . در زبان عربي در كنار اصطلاح تمدن، مترادفهايي مانند «حضارة»، «ثقافة» و «مدنية» آمده است. همچنان كه قاموس« المنهل» متمدن را به معناي «متحضر

و مهذبّ» گرفته و متمدن سازي را با افعال عربي «تحضير، تمدن، تهذيب، تثقيف» ياد كرده است ( جبور ،1986 ، ص 207 ). در زبانهاي انگليسي و فرانسوي، اصطلاح تمدن با واژه هاي Civilization و Civilisation برگردان مي شود كه تقريبا در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو برگرفته از ريشه كلمه انگليسي « Cvivil مدني» و «با تربيت اجتماعي » مي باشند.اين كلمه در فرهنگهاي انگليسي مترادف با كلمات مؤدب، بانزاكت، نجيب، مبادي آداب، قابل احترام، شهرنشين و آمده ( بختی ، 1371 ، ص 89) و در فرهنگهاي فرانسوي زبان آن را مترادف با كلمات پيشرفت و ترفيع، ترقي و توسعه، تحول و تطور ذكر مي كنند(Voir ، 1989 ، ص 320).

در قرآن مجيد براي تمدن لفظي با ريشه «م - د – ن» و يا «ح - ض – ر» كه در عربي از آن كلمه «حضارة» به معني تمدن ساخته اند وجود ندارد. اما چند كلمه قرآني «امت»، «قريه»، و «قرن» ارتباط نزديكي با اين واژه دارند. «قرن»به معناي قومي كه در يك زمان زندگي مي كنند و «قرين و همراه » هم هستند معني شده است و «قريه» اسم موضعي است كه مردم در آنجا جمع مي شوند و نيز براي جمع مردم نيز در قرآن آمده است. لفظ قريه (و جمع آن قُري) و قرن در اغلب آيات در موارد ذم به كار رفته و هلاكت و عذاب اهل مكان يا دياري را نتيجه ظلم يا كفر و يا فسق و آنها دانسته است.

**ب) مفاهيم عمومي تمدن**

تعاريفي كه از "تمدن "در دوران معاصر شده است، دامنه وسيعي را دربرمي گيرد "هنري لوكاس " معتقد است كه پاسخ به اين سؤال كه "تمدن چيست؟" دشوار است و راه به مسائل فلسفي مي برد. پديده هاي درهم تنيده تمدن، هم مسائل اجتماعي، اقتصادي و سياسي را دربرمي گيرد و هم گسترش و كمال هنر، ادبيات، تفريحات، علم، اختراعها، فلسفه و دين را (لوکاس ، ج 1 ، ص 7 و 16). يكي از بهترين تعاريف تفصيلي تمدن مربوط به ويل دورانت نويسنده "تاريخ تمدن " است؛ از نظر وي تمدن را مي توان به شكل كلي آن، عبارت از نظم اجتماعي دانست كه در نتيجه وجود آن، خلاقيت فرهنگي امكان پذير مي شود و جريان پيدا مي كند(دورانت ، 1365 : 3). تمدن، نظامي است اجتماعي، كه آفرينش فرهنگي را شتاب مي بخشد و عرف و اخلاق و قانون نگاهدارنده آن است و نيز نظامي است اقتصادي، كه با مداومت توليد و مبادله برقرار مي ماند. تمدن آفرينش فرهنگ است زيرا براي نوآوري و اظهار و آزمون و برخورداري از انديشه ها و ادبيات و آداب و رسوم و هنر، آزادي و تسهيل، فراهم مي كند. تمدن رشته اي است پيچ در پيچ و زودگسل از روابط انسانها كه دشوار به دست مي آيد و آسان تباه مي شود.

**ج) تعامل فرهنگ و تمدن**

درباره وجوه تشابه و تمايز فرهنگ و تمدن، انديشه گران غربي سخن، بسيار گفته اند. در گذشته بسياري از جامعه شناسان واژه هاي فرهنگ و تمدن را براي تمايز اقوام وحشي و ابتدايي با اقوام فرهيخته به كار مي بردند اما بعدها نيز بين اين دو واژه متعامل نيز تميزگذاري شد. مثلا "اشپنگلر"، فيلسوف آلماني، به تفارق و تعامل تمدن و فرهنگ اشاره مي كند و فرهنگ را مجموعه اي كيفي تر و در حكم امكانات حيات جامعه مي داند و تمدن را به مثابه صورت خارجي وكمّي اين مجموعه كيفي به شمار مي آورد.

به نظر "آلفردوبر" تمدن قبل هر چيز ديگر معرفت علمي و فني تسلطي است كه به كمك اين دو بر منابع طبيعي به وجود مي آيد و منظور او از فرهنگ، فرآورده هاي هنري، مذهبي، فلسفي و ساير محصولات مشابه يك جامعه مي باشد. اين تميزگذاري با تميزگذاري رايج ميان «فرهنگ مادی » و «فرهنگ غيرمادی» در نوشته هاي انسان شناسي و باستان شناسي، همانندي فراوان دارد. "باتامور" نيز در اين حوزه سخن رانده است (باتامور ، 1370: 134 و 135).البته بحث وي در مورد تمايز "تمدن" و "فرهنگ" تا حدي دچار ابهام است زيرا از يك سوي او بر طرز تلقي "آلفرد وبر" از رابطه اين دو به مثابه «فرهنگ مادي (تمدن)و فرهنگ غيرمادي (فرهنگ) » تأكيد ورزيده و آن دو را دو عنصر كليت فرهنگي به شمار آورده است و در جاي ديگر، تمدن را همانند يك مجموعه فرهنگي دربرگيرنده فرهنگ مادي و غيرمادي توصيف كرده است. از سوي ديگر دقيقا مشخص نيست كه از ديد باتامور، از تمدن و فرهنگ كدام يك وظيفه انتقال علوم و معارف بشري را برعهده داشته و كدام يك ايستا تر هستند؟

برخي از جامعه شناسان و انسان شناسان غربي هنگام بحث از ساخت جوامع، به بحث فرهنگ و تمدن توجه كرده اند. در اين ديدگاه، "مفهوم" ساخت به جاي مفهوم فرهنگ نيز به كار رفته است و ساخت گرايي به جاي "فرهنگ گرايي" نيز استعمال مي شود. در چنين بينشي آثار تمدن صرف نظر از واقعيت گروه و جامعه اي كه پديدآورنده آن است، مطالعه مي گردد. مسلم است كه جامعه هاي مختلف مي توانند در يك تمدن شركت داشته باشند و آثار فرهنگي برخي تمدنها در ديگر ساختهاي اجتماعي مي تواند داخل گردد و يا در دوران تاريخي تحقق يابد. بنابراين، رابطه بين تمدن و فرهنگ و جامعه به طور كلي در مفهوم ساخت بازتاب مي يابد. زيرا ساخت، شامل كليه آثار فرهنگي و تمدنهاي كاملي است كه همانند يك ملاط ساخت جامعه را فرامي گيرد(توسل ، 1371 : 146 و 147).

به نظر مي رسد كه در بحث ساخت گرايان، چندان تمايزي ميان تمدن و فرهنگ نهاده نشده و هر دو، عنصر و ملاط اصلي ساختهاي اجتماعي جوامع مي باشند. از سويي اين اعتقاد وجود دارد كه گرچه ميان دو واژه تمدن و فرهنگ تفاوت و تمايز معنايي وجود دارد ولي هر دو، دوروي يك سكه بوده و رابطه ميان آنها چيزي به مانند رابطه جسم و جان در انسان، يعني رابطه اعمال و حركات و تظاهرات جسماني و حالات و تجلّیات فكري و ذوقي و عاطفي است. ر ابطه ميان آنها ارتباطي متقابل و متعامل است و هريك تحول و تطور ديگري را موجب گشته وهردودرهم مؤثرولازم وملزوم يكديگرند.از اين مبحث مي توان نتيجه گرفت كه فرهنگ اسلامي از تمدن اسلامي تمايزپذير نيست چون دين و وحي الهي، اساس مشترك آنها است و به تعبيري فرهنگ آنها همان دين مي باشد؛ از اين رو در يك تمدن ديني، دين فقط يك عامل از عوامل تشكيل دهنده فرهنگ نيست بلكه واقعيت دين داري، كل فرهنگ را تشكيل مي دهد و هرچيزي از وحي الهي نشأت مي گیرد.

**تمدن نوين اسلامي:**

با‌ روشن‌ شدن مفهوم «تمدن»، اصطلاح «تمدن اسلامي» و به عبارت ديگر، «تمدن نوين اسلامي» نـيز تا حد زيادي تبيين مي‌شود. با اين وصف‌، مقصود‌ از‌ «تمدن نوين اسلامي»، تـمدني اسـت كه در بـستر‌ فرهنگ‌ اسلامي رشد كرده، نظامات گوناگون آن ريشه در باورهاي بنيادين اسلامي دارد و موجد توسعه و پيشرفت در جلوه‌هاي مادي زندگي‌ امت‌ اسـلام‌ ‌ ‌و مـبتني بر مقتضيات زمان و مكان مي‌گردد. امام خميني(ره) با رويكردي‌ تاريخي، دورنماي تمدن نوين اسـلامي را اينـگونه شـرح مي‌دهند:مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته‌ بود‌. تمدن‌ آنها فوق تـمدن‌ها بـود. معنویات آنـها بالاترین معنویات بود. رجال آنها‌ برجسته‌ترین‌ رجال بود. توسعه مملکتشان از هـمة ممالک بیشتر بود. سـیطرة حـکومتشان بر دنیا غالب شده بود‌ (موسوي‌ خمینی‌، 1378، ج : 374). بنابراين، تمدن نوين اسلامي در كامل‌ترين صورت خود، فضايي را‌ در‌ ابعاد‌ سخت‌افزاري و نرم‌افزاري براي امت اسلامي ترسيم مي‌كند كه «انسان در آن فضا، از لحاظ‌ معنوی‌ و از‌ لحاظ مادی، می‌تواند رشـد كند و به غایات مطلوبی كه خدای متعال او را برای‌ آن‌ غایات خلق كرده است، برسد» (مقام معظم رهبري، 14/6/1392).

**نيروي قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي :**

نيروي قدس بخشي از سپاه پاسداران انقلاب اسلامي و سپاه بخشي از ساختار سياسي و دفاعي جمهوري اسلامي ايران است و از آنجا که مأموريت برون مرزي سپاه در نيروي قدس تعيّن و سازمان مي يابد ، اين نيرو تحقق بخش اصلي آن بخش از ماموريتهاي جمهوري اسلامي است که ناظر به ارتقاي سطح « امت اسلامي » و « مستضعفان جهان» است. در بند 16 از اصل سوم قانون اساسي جمهوري اسلامي ذيل عنوان « وظايف دولت جمهوري اسلامي » آمده است : «16. تنظيم سياست خارجي کشور بر اساس معيارهاي اسلام ، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمايت بي دريغ از مستضعفان جهان.». در اصل يازدهم قانون اساسي کشور نيز آمده است : « به حکم آيه شريفه إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَأَنا رَبُّكُم فَاعبُدونِ[[3]](#footnote-3) ، همه مسلمانان يک امت اند و دولت جمهوري اسلامي ايران موظف است سياست کلي خود را بر پايه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامي قرار دهد و کوشش ديگر به عمل آورد تا وحدت سياسي ، اقتصادي و فرهنگي جهان اسلام را تحقق بخشد.» با اين وصف ، نيروي قدس بخشي از ساختار تمدني و دفاعي جمهوري اسلامي است که صلاحيت رسمي آن به صورت رسمي در ساخت حقوقي جمهوري اسلامي آمده است و از آنجا که ذيل يکي از قواي سه گانه قرار نمي گيرد و مستقيماً زير نظر « ولايت فقيه » قرار دارد ، از مشروعيتي کامل برخوردار است و حد مشروعيت آن از نهادهاي مشابهي که ذيل يکي از قوا قرار دارد بالا تر است و دقيقاً به همين جهت پرونده هاي راهبردي در حوزه سياست خارجي کشور ، آنجا که به « تمدن » و « امت » باز مي گردد ، به اين نيرو سپرده مي شود.

## گفتاری کوتاه در باب چگونگی فرآیند تمدن سازی در فرهنگهاي‌ پيشرو:

نوع عملكرد هر فرد، جامعه و ملت، در ارتباط با مجموعة باورها، ارزش ‌ها، هـنجارها‌، آداب‌ و رسوم و تاريخ - كه ما آن را «فرهنگ» مي‌ناميم- تعريف مي‌گردد. بنابراين، در اينكه‌ تمدن‌ در‌ بستر فرهنگ متولد مي‌شود، شك و شبهه‌اي وجود ندارد؛ اما يك سؤال اساسي در اينجا مطرح‌ است‌: اگر فرهنگ‌ها تمدن‌سازند، پس تاريخ چـندهزار سـالة بشر مي‌بايست شاهد تمدن‌هاي بي‌شماري‌ بوده‌ باشد‌ كه به تعداد ملت‌ها به وجود آمده و مضمحل شده‌اند؟ در‌حالي‌كه به اذعان بسياري از صاحب‌نظران و مورخان‌، تمدن‌هاي‌ مطرح‌ و شناخته‌شدة بشر از تعداد انگشتان يك دست نيز تـجاوز نـمي‌كند. علاوه بر‌ آن‌، همين تمدن‌هاي شناخته‌شده نيز داراي تمايزهاي بسياري هستند؛ مانند اينكه يك تمدن خاص - مثلاً تمدن غرب‌ معاصر‌ ـ از لحاظ برخورداري از جلوه‌هاي مادي زندگي، سرآمد ديگر تمدن‌هاست، ولي به‌ لحاظ‌ نـظام اعـتقادي و اخـلاقي حاكم، در ضعف مفرط‌ به‌ سـر‌ مـي‌برد، و يا مـمكن است تمدني در برخورداري‌هاي‌ مادي‌، در سطح پايين‌تري بوده، ليكن به لحاظ نظام سياسي ـ اجتماعي،‌در وضعيت مطلوب‌تري‌ قرار‌ گرفته باشد.

در پاسخ به‌ اين‌ سـؤال بـايد‌ گـفت‌: به‌ لحاظ منطقي، رابطة ميان فرهنگ و تمدن‌، عـموم‌ و خـصوص مطلق است. بنابراين، قطعاً همه تمدن‌ها ريشه در فرهنگ دارند، اما‌ همه فرهنگ‌ها تمدن‌ساز نيستند. چنان‌كه گفته شد‌، «فرهنگ» مـجموعه‌اي از بـاورها‌ و ارزش ‌هاست‌ كه به فكر و عمل انسان‌ جهت‌ داده، از اين طريق، نوع خاصي از حيات فـردي و اجتماعي را براي وي‌ ترسيم‌ مي‌كند. پس تا وقتي يك‌ فرهنگ‌ از‌ عناصر لازم در‌ تمدن‌سازي‌ برخوردار نباشد، نمي‌تواند تمدن‌ساز‌ باشد‌. فرهنگي كه به لحاظ اعـتقادي، مـشتمل بـر باورهاي غيرعقلاني، سطحي و مبتذل باشد، چگونه مي‌تواند‌ موتور‌ محرك يك ملت بـراي شـكل دادن‌ به‌ تمدن قرار‌ گيرد؟

فرهنگ‌ها‌ در‌ يك تقسيم‌بندي، به دو‌ دسته «فرهنگ‌هاي پيرو» و «پيشرو» تقسيم مي‌شوند (جعفري، 1373: 93)« فرهنگ‌هاي پيرو»، فرهنگ‌هاي حـاشيه‌اي هـستند كه عناصر‌ لازم براي ايجاد پويايي و تحرك بالاي‌ اجتماعي‌ را‌ ندارند‌ و بيشتر‌ تخديركننده‌اند. در سوي‌ مقابل‌، «فـرهنگ‌هاي پيشـرو» بـه لحاظ برخورداري از عناصر تمدن‌ساز و انگيزه‌بخش، در وضعيت مطلوبي به سر مي‌برند و مي‌توانند‌ بر‌ اساس‌ بـنيان‌هاي فـكري خـود، دنياي جديدي را براي‌ يك‌ ملت‌ ترسيم‌ نمايند‌. علامه‌ جعفري عامل محرك فرهنگ پيشرو را واقعيات مـستمر و ابـعاد اصيل انساني مي‌داند:هيچ تمدن انساني اصيل در گذرگاه تاريخ، بدون وجود چنين زمـينة فـرهنگي بـه وجود نمي‌آيد‌. ما مي‌توانيم با نظر به ماهيت و مختصات فرهنگ خلاق و هدفدار و پيشرو، عـلل سـقوط و زوال فرهنگ‌هايي را دريابيم كه چندي كم و بيش در جوامع انساني بروز نموده و از بين رفته‌اند (همان‌).

بنابراين‌، پيشـرو بـودن يك فـرهنگ، به ميزان انطباق مؤلفه‌هاي بنيادين آن با ابعاد اصيل انساني، و به تعبير علامه جعفري، «جاذبة هـدف اعـلاي حيات» (همان) بستگي دارد. بنابر آنچه گفته شد‌، تنها‌ فرهنگ‌هاي پيشرو مي‌توانند فـرهنگ‌ساز بـاشند؛ زيرا مـي‌توانند به طور نسبي، عناصر تمدن‌ساز را در اختيار يك ملت قرار دهند و ضمن اينكه انگيزة لازم‌ براي‌ تـكاپو و تـلاش در مـيان آحاد‌ آن‌ ملت را به وجود مي‌آورند، طرح «فردايي بهتر» را به آنها ارائه مـي‌كنند.بـا اين وصف، در باب تمايز ميان تمدن‌هاي‌ بشري‌ نيز می توان گفت: فرهنگ‌ها‌ داراي‌ عناصري هستند كه در مسير تـمدن‌سازي نـقش اساسي ايفا مي‌كنند. تفاوت در كميت و كيفيت اين عناصر خروجي نهايي هر فرهنگ را از خـروجي ديگـر فرهنگ‌ها متمايز مي‌سازد. ازاين‌رو، ممكن است‌ يك‌ فـرهنگ خـاص از حـيث برخورداري از عناصر تمدن‌ساز در وضعيت متوسطي قرار داشـته بـاشد، اما به لحاظ ايجاد انگيزه و روحية كار و تلاش، كارآمدي بالايي از خود نشان دهد و ازهـمين‌رو نـيز‌ تمدن‌ساز‌ شود. اما‌ تمدني كه از چـنين فـرهنگي حاصل مـي‌شود، مـنطقاً تـمدني تك‌بعدي خواهد بود.

**مولفه های تمدن ساز در فرهنگ سیاسی شیعه به عنوان یک فرهنگ پیشرو‌ :**

مـنظومة ولايي تشيع سازواره‌اي منسجم از نظامات فـرهنگي، حـقوقي و سياسي و توابع‌ هريك‌ از آنهاست كه اركان اصلي نظام تمدني را شكل مي‌دهد و هريك هماهنگ و همسو با ساير اجزاي‌ نظام‌ و البته‌ با كاركردهاي خاص خود، زمينه را براي بـرپايي تـمدني كمال يافته[[4]](#footnote-4)، كه‌ «بـر‌ دو‌ اصـل "توحيد" و لوازم آن و "عدالت" و توابع آن استوار است» (جوادي آملي، 1388، ج 17: 188‌)، فراهم‌ مي‌آورد‌. در اين ميان، انديشه و فرهنگ سياسي تشيع از جايگاه ويژه‌اي در عرصة تمدن‌سازي برخوردار‌ است‌ و ظرفيت بالايي را در اين جهت توليد مي‌كند. بُعد سياسي تشيع، چه بـه‌ لحـاظ‌ ارائة‌ عناصر تمدن‌ساز و چه از لحاظ تزريق انگيزه و ارائة غايت مطلوب، از عناصر اصلي پايه‌ريزي‌ تمدن‌ نوين اسلامي محسوب مي‌گردد؛ چنان‌كه واقعيت‌هاي تاريخي گواه خوبي بر اين مطلب است‌. در‌ قرن‌هاي‌ چهارم و پنجم هجري، كه خلافت عـباسي در دوران ضـعف خود بـه سر برد و فضا براي‌ فعال‌ شدن هسته‌هاي شيعي در جوامع اسلامي به طور نسبي مهيا شده بود‌، جـهان‌ اسلام‌ شاهد تأسيس دولت‌هايي بود كه تحت تأثير آموزه‌هاي سياسي شيعي، جـلوه‌هاي تـمدني از خـود بروز‌ دادند‌. آدام‌ متز در كتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، به درستي آن‌ دوران‌ را «رنسانس اسلامي» (مـتز، ‌ ‌1362: 43) دانـسته و به عقيدة جوئل كرمر، از بسياري جهات، دورة عظمت‌ فرهنگ‌ اسلامي در قرون اولية هجري محسوب مـي‌شود (كرمـر، 1375: 34). هرچند اين دولت‌هاي‌ شيعي‌ عملاً‌ نتوانستند پايه‌گذار تمدن گردند، اما بـنابر آنچه‌ از‌ ابعاد گستردة توسعه و پيشرفت اين حكومت‌هاي شيعي در حوزه‌هاي گوناگون جمعي در دست است، اين دولت‌ها توانستند با‌ بـهره‌گيري‌ حـداقلي از‌ مؤلفه‌هاي‌ فرهنگ‌ سياسي تشيع، نمودها و جلوه‌هايي از تمدن‌ اسلامي‌ را در برابر ديدگان جهانيان به نمايش درآورند و زمينه را براي ظهور دولت قدرتمند صفوي در چند قرن بعد به وجود آورند.

 بنابراين، با وجود آنكه‌ ‌ به گواه تاریخ حکومتهای محلی شیعی قبل از شکل گیری دولت با شکوه صفوی، با الگوي‌ سياسي پذيرفته‌شدة فرهنگ سياسي‌ تشيع‌، يعـني «نظام امامت و ولايت» فرسنگ‌ها‌ فاصله‌ داشتند-هر چند حکومت صفوی هم به طور کامل از این الگو تبعیت نمی کند لکن در منابع مشروعیتی و نمودار حاکمیتی آن جایگاه سلطان که به نقل منابعی از تاریخ سلاطین صفوی خود را از سلاله امام موسی کاظم (ع) معرفی می کرده اند و علما به گونه ای است که تا حدودی می توان آن را به نظام سیاسی ولایت نزدیک دانست که خود بحث مستوفایی است-، به همان ميزان كه از اين آبشخور سيراب شده بودند، مولِد‌ و موجِد‌ مظاهر تمدنيِ شكوهمندی - از اقتصاد‌ و توسعه‌، تا‌ هنر، علم و ادب‌ - در‌ سده‌هاي اولية اسلامي شدند كه‌ خود حاكي از ظـرفيت بـي‌پايان عناصر فرهنگ سياسي شيعه در فرايند تمدن‌سازي است؛ زيرا‌ حضور‌ حداقلي همين عناصر در ساختار و عملكرد‌ اين‌ دولت‌ها، موجب‌ تمايز‌ گستردة‌ آنها با حكومت‌هاي هم‌عصرشان‌ در زمينة توسعه و پيشرفت گرديد و بر همين اساس نـيز مـي‌توان ظرفيت‌هاي فرهنگ سياسي تشيع را‌ از‌ جمله عناصر اصلي در فرايند ايجاد‌ تمدن‌ نوين‌ اسلامي‌ به‌شمار‌ آورد. البته به‌ طور‌ طبيعي عوامل فراگير ديگري را نيز مي‌توان سراغ گرفت كه در پيشرفت كم‌نظير و همه‌جانبة اين دولت‌ها‌ نـقش‌ ايفـا‌ كرده‌اند؛ اما چون غالب و بلكه همة حكومت‌هاي‌ شيعي‌ كه‌ در‌ طول‌ اين‌ چند سدة تأسيس شدند، بدون استثنا دولت‌هايي برخوردار از پيشرفت و مظاهر عالي تمدني بودند، خود حاكي از اين نكتة اساسي اسـت كه يك عـامل مـشترك در ذات‌ همة اين حكومت‌ها وجود داشـته كه مـوجب اين تـرقي گرديده است، وگرنه چرا بايد همة اين دولت‌هاي تازه تأسيس بدون استثنا، آنچنان رشد كنند كه مورخان غربي و شرقي را نيز‌ به‌ تعجب وادارد، در‌حـالي‌كه بـرخي از هـمين دولت‌ها به لحاظ وسعت جغرافيايي و تعدد سپاهيان و مـانند آن قـابل قياس با برخي از حكومت‌هاي هم‌عصر خود نبودند و با وجود اين، همگي بر‌ يك‌ قياس، موجد جلوه‌هاي تمدني عظيمي شدند كه نشانگر آن عـنصر مـشترك اسـت.به هر حال، با بررسي‌هاي تاريخي مبرهن مي‌گردد كه اوج دوران‌ تـمدن‌ اسلامي، كه «به رشد جنبش‌ فرهنگي‌ ممتاز است» (سامر، :199و 354) به طور عمده، در ساية دولت‌هاي شيعي بني‌عمار، ادريسيان، فاطميان، حـمدانيان، آل بـويه و عـلويان نضج يافته است. و در ادامه با ظرفيتهايي که اين حکومتهای شيعي فراهم کرده اند دولت قدرتمند صفوي پايه گذار تمدني جديد شد که زمينه هاي آن در روحِ جامعه ايراني - با آن تجربه زیسته حکومتهای سده سوم تا ششم - موجود بوده است. پس از تشکیل حکومت صفوي و اعلام مذهب تشيع به عنوان دين رسمي کشور ، ظرفيتهاي تمدني شيعه به منصه ظهور رسیده و اکنون با گذشت بيش از پنج قرن ، لايه هاي معرفتي به گونه ای در ذهن ايران و ايراني ايجاد شده که با بازشناسي آن جمهوري اسلامي در آستانه تکوين تمدني نوين و به مراتب قدرتمندتر از دولت شيعي صفوي قرار دارد. لذا تکوین تمدن نوین اسلامی در حوزه امکان برای جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی است.بنابراین، ابتدا با برشماری تعدادی از مولفه های فرهنگ‌ سياسي‌ تشيع، بـه بـرخي از مهم‌ترين ظرفيت‌هاي آن در زمينه تمدن‌سازي ، انگيزه‌بخشی و غايت‌آفرينی اشاره مي‌شود ، سپس با بررسي جايگاه ويژه نيروي قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامي در اين برهه از تاريخ ايران اسلامی ، از نقش آن به عنوان یکی از ابزار توانمند که کارکرد آن در روح ولایت پذیری و تبعیت از گفتمان ولایت معنا می پذیرد، برای سرعت بخشی به تکوین تمدن اسلامی بررسی و سازواره اي تمدني پيشنهاد مي شود. البته تـذكر اين نـكته ضـروري است كه وقتي از عناصر فرهنگي- سياسي دخيل در ساخت تمدن نوين اسلامي بحث مي‌شود، نبايد گـمان كرد كه‌ لزومـاً‌ عناصري در‌ اينجا مد‌‌نظر است كه در ساير تمدن‌هاي بشري مفقود است. روشن است كه تمدن به عـنوان يك‌ پديدة انـساني بر بنيان عناصري شكل مي‌گيرد كه در متن حيات‌ فردي‌ و اجتماعي‌ انسان ريشه داشته، در مـيان هـمة مـلل با شدت و ضعف وجود دارد. بنابراين، تمدن اسلامي نيز به ‌‌عنوان‌ يك پديدة اجتماعي در سطح كلان خود، از بـسياري از عـناصري كه در‌ ساير‌ ملت‌ها‌ موجبات ايجاد تمدن را فراهم كرده است، بهره مي‌برد كه از جهاتي متشابه، ولي ذومراتب‌، و از جـهاتي بـكلي مـتمايز است. براين‌اساس، برجستگي فرهنگ سياسي تشيع در فرايند تمدن‌سازي‌ نسبت به ساير فرهنگ‌هاي‌ بشري‌ را مي‌توان از دو مـنظر مـطمح ‌نظر قرار داد: نخست اينكه فرهنگ سياسي تشيع مجموعة كاملي از عناصر تمدن‌ساز را در يك چارچوب مـنطقي و مـنسجم ارائه كرده و در اين زمـينه، برخلاف تمدن‌هاي‌ ديگر، در هيچ‌يك از مصالح و لوازم تمدن‌ساز با نقصان مواجه نيست. دوم اينكه عناصر تمدن‌سازي كه در ضمن فـرهنگ سـياسي تـشيع مطرح مي‌شوند، در شكل اتم خود و به بهترين صورت ممكن‌، در‌ خارج متبلور مـي‌گردند و از‌اينـ‌رو، با شكل ناقص آنها، كه در ديگر تمدن‌هاي بشري ظاهر مي‌شوند، تا حد زيادي متمايزند. اکنون تعدادی از مولفه های تمدن ساز در اندیشه سیاسی شیعه که ارتباط موضوعی بیشتری با کارکرد و ساخت حقوقی نیروی قدس سپاه دارد بررسی می شود.

**پيونـد ديانـت و سـياست در فرهنگ سياسي تشيع :**

اسلام در مقايسه با ديگر اديان تنها يک دين نيست ، بلکه يک نظريۀ‌ سياسي‌ نظام‌ دولتي اسـت (بشيريه ، ١٣٨٦: ٢٣٣). بنا نهادن حکومت‌ توسط‌ پيامبر (ص )، منوط بودن اجراي بسياري از احکام به اسـتقرار حکومت ديني و پرسش هـميشگي دربـارة حقانيت حکومت و حاکم ، اساس اسلام‌ را‌ با‌ سياست پيوند زده است (عنايت ، ١٣٦٦: ١٦و١٧). در ميان مذاهب‌ اسلامي، انديشۀ سياسي شيعه ، بر پايۀ باور تاريخي غصب خلافت و نظريۀ امامت و متأثر از فضاي ارعاب و سرکوب شيعيان‌ به‌ عنوان‌ اقـليتي ايماني و (مهم تر از آن ) سياسي، هويتي آرماني، تهاجمي، فعال‌ و به‌ شدت سياسي به اين مذهب بخشيده است (شجاعي زند، ١٣٧٦: ١٢١). با توجه به پیشینه و ماموریتی که نیروی قدس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد حضور فعال سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در منطقه ، دیدارها و تلاشهای سیاسی ایشان برای پیوند و ائتلاف بین نیروهای شیعه و مسلمان در تقابل و تخاصم با نیروهای رقیب در همین راستا قابل ارزیابی و تحلیل است به گونه ای که دیدارهای سیاسی که مربوط به راهبردهای نظامی جمهوری اسلامی است با حضور فرمانده نیروی قدس سپاه تعیّن پیدا می کند.دیدار شهید سلیمانی با رئیس جمهور روسیه در کاخ کرملین و مذاکره ایشان با دولت روسیه در خصوص مناقشات وقت سوریه ، نشان از پیوند بین سیاست و دیانت این نهاد و ظرفیتهای آن برای حضور در عرصه دیپلماسی در کنار دستگاه رسمی دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران است.

**جهاد ، ايثار‌ و شهادت‌ در فرهنگ سياسي تشيع‌ :**

بـي ترديد گفتمان جهاد ، ايثار و شهادت وابستگي عـميقي بـه مـنابع فرهنگ مذهبي دارد. در‌ فرهنگ‌ ديني‌ و قرآني، ويژگيها و شاخص هاي مختلفي وجود دارد که به عنوان باور افراد‌، منبع‌ مهمي براي تحريک افراد بـه سـمت ايثـار و ازخودگذشتگي و پيکار در راه خدا تلقي مي شود (غفاري، ١٣٨٩‌: ١٨٤‌).اگر بـپذيريم کـه هر مکتب و ايدئولوژي، کانون و مرکز ثقلي دارد، بايد گفت‌ که‌ کانون و مرکز ثقل آيين و انديشۀ شيعي، جهاد‌، ايثار‌، شهادت‌ و مبارزه با ظـلم و بـي عدالتي اسـت . در رأس‌ اين‌ مکتب و ايدئولوژي نيز ائمۀ معصومين (ع )، عالمان شيعي و روحانيان و ديگـر بزرگان ديني قرار دارند. در واقع روحيۀ جهاد و شهادت‌ طلبي‌ در مکتب‌ شيعه‌ ، از‌ ارزش هاي سياسي و اعتقادي است (خسرواني‌، ١٣٩٠‌: ١٧). جهاد‌ آموزه‌ اي ايماني- سياسي ، يکي از ابزارهاي گسترش هويت ديني و از مـفاهيم مـهم‌ و اثرگذار‌ فرهنگ‌ سياسي تشيع است که نيروي محرکۀ انقلابي گري را در پيروان بيدار کرده و راه برون‌ رفتي‌ از‌ وضعيت موجود ايجاد مي کند. امنيت نظامي در ديدگاه فقه شيعه به صورت جهاد‌ تبلور‌ مي يابد که بـا هـدفي مقدس ، امنيت را در ملت اسلام عملي مي کند‌ (شريعتمدار‌ جزايري‌، ١٣٧٩: 10.) در حقيقت ، جهاد، از عناصر آشکارا سياسي منظومۀ فرهنگ ديني است که‌ در‌ تشيع به واسطۀ وجود امام معصوم و لزوم فداکاري در راه او براي استقرار‌ نـظام‌ سـياسي‌ مطلوب ، تقويت شده و در پيوند با عنصر شهادت و با وجود نمادهاي برجسته و عظيمي همچون عاشورا‌ به‌ يکي از ابزارهاي راهبردي فرهنگ سياسي تشيع بدل شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری یک عالم دینی در منطقه و زمانی که هیچ کس آن را پیش بینی نمی کرد و تلاشهای قدرتهای استعماری در دنیای مبتنی بر روابط سلطه و زور برای سرکوب این انقلاب و اندیشه های آن به انحاء مختلف ، شاید یکی از مهمترین عناصر تمدنی در فرهنگ سیاسی شیعه که در تدوام حیات این انقلاب نقش بی بدیلی داشته است همین فرهنگ و گفتمان جهاد و شهادت باشد.گفتمانی که به مثابه یک موتور پیشران ضمن تأمین امنیت در جغرافیای سرزمینی انقلاب اسلامی ، برای برون رفت از چالشهای فراروی آینده انقلاب نیر پویا و پیش برنده است.تعیّن پیدا کردن این فرهنگ در ساخت عینی نیروی قدس سپاه در سه دهه گذشته و به خصوص پس از فرماندهی سپهید شهید حاج قاسم سلیمانی بر کسی پوشیده نیست و تأسی به این فرهنگ در عملکرد فرمانده و نیرو باعث تغییر معادلات دفاعی – امنیتی در منطقه غرب آسیا و تعیین کنندگی نقش جمهوری اسلامی ایران شده است. نقشی که در سایه استقلال سیاسیِ حاصل شده پس از انقلاب اسلامی که لا اقل در طول 200 سال گذشته در حکومتهای ایرانی تجربه نشده بود ، ایران اسلامی را در آستانه ظهور به عنوان بخشی از نظم بین المللی قرار داده است.پرواضح است یکی از پیش شرطهای حرکت در مسیر تمدن سازی وجود استقلال در حوزه سیاسی و دفاعی است. لذا اقدامات جهادی نیروی قدس سپاه در پیوند بین نیروهای مقاومت اسلامی و گسترش فرهنگ ایثار و شهادت ، که در سایه دکترین تمدنی رهبری انقلاب اسلامی نضج پیدا کرده یکی از موارد مهمی است که حرکت در مسیر تمدن سازی را با تأمین امنیت و دور کردن تهدیدات سرعت می بخشد.توانمندی نیروها و گروه های مقاومت اسلامی در سرزمین های اشغالی،لبنان،عراق،سوریه ،یمن، پاکستان ، افغانستان و جنگیدن این نیروها دوشادوش یکدیگر در جبهه های نبرد علیه داعش واستکبار جهانی و دور شدن تهیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران گواه پیوند عمیقی است که مسلمانان منطقه برای بازیابی استقلال خود در سایه تعالیم و آموزه های جهاد و شهادت در پیش گرفته اند.در این میان سپاه قدس به عنوان مرکز ثقل فرماندهی و مدیریت این جریان ، دال مرکزی گفتمان مقاومت و معمار اصلی هندسه مقاومت در منطقه ، با تأسی جستن از این عناصر تمدنی در فرهنگ سیاسی شیعه است.لهذا در سازواره تمدنی پیشنهادی ، نیروی قدس سپاه به عنوان هماهنگ کننده ، سازمان دهنده و پشتیبانی کننده نیروهای مقاومت ، تا اخراج قدرتهای استعماری و متخاصم در منطقه جایگاه ویژه ای خواهد داشت.با تحقق این امر و در پی آن ، با بهره برداری مناسب از ظرفیتها و اشتراکات فرهنگی ، مذهبی و اقتصادی در منطقه شتاب انقلاب اسلامی برای تکوین تمدن نوین اسلامی به طور فزاینده ای بیشتر خواهد شد.

**بسيج در فرهنگ سیاسی شیعه :**

ميزان حضور و بـسيج مـردم در عرصه‌هاي گوناگون كار و تلاش از‌ عناصر‌ اصلي شكل‌گيري يك تمدن به‌‌شمار مي‌رود. بنابراين، يكي از ويژگي‌هاي بـارز فـرهنگ‌هاي مولد و تمدن‌ساز، توان بسيج توده‌هاي مردمي در جـهت آرمـان مـشترك و به‌كارگيري آنها در ساختن نظم نوين اجتماعي‌ اسـت‌. فـرهنگ‌هاي پيشرو به همان ميزان كه در بسيج مردم و كشاندن و هدايت آنها به صحنة توليد مـوفق عـمل مي‌كنند، در تمدن‌سازي نيز موفق خـواهند بـود و بدين‌روي، ظـهور يك تـمدن نـوپا‌ ارتباطي‌ مستقيم‌ با قدرت بسيج گـروه‌هاي فـرهنگي‌ و زيربنايي‌ جامعه‌ دارد.منظور از «بسيج» در اينجا، فرايندي است كه به واسطة آن، گروهي از حالت انـفعال، بـه فعال در زندگي عمومي‌ تبديل‌ مي‌شوند‌ (تـيلي، 1385، ص 104). بنابراين، بسيج به مـعناي فـعال‌ شدن‌ نيروهاي اجتماعي و كاربرد مـناسب و گـستردة نيروي انساني در جهت بهره‌وري مطلوب از عناصر تمدن‌ساز است. با توجه به آنچه گفته شد، يكي از ظرفيت‌هاي اساسي انديشة سياسي تشيع در‌ راستاي‌ تمدن‌سازي‌، در قدرت بسيج آن نهفته است كه واقعيات غيرقابل انكار تاريخي نيز‌ بر‌ آن صحه مي‌گذارد. از مـنظر فـرهنگ سياسي شيعه، تمدن بر محور انسانِ به وجود آمده، معنا‌ و هويت‌ مي‌يابد. بنابراين، افراد انساني از پايه‌هاي اساسي در فرايند تمدن‌سازي به‌شمار مي‌روند‌ و به‌ تعبير قرآن كريم، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيرُّ‌ مَا‌ بـِقَوْمٍ‌ حـَتىَ‏ يُغَيرُّواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ»[[5]](#footnote-5). از‌ سوي‌ ديگر، انديشة سياسي تشيع رابطه‌اي تكويني بين دنيا و آخرت برقرار كرده است. بنابراين، تنفس در چارچوب فرهنگي تشيع‌، فضاي ذهني خاصي را‌ براي‌ مردم خلق مـي‌كند كه در‌ ذيل‌ آن، «انـسان‌ها ياد مي‌گيرند كه هم به رفـع نـيازهاي مادي خود بپردازند و فعاليت‌هاي‌ اقتصادي‌ و معيشتي خويش را تدبير كنند‌، هم‌ از‌ تقويت جنبة انساني‌ و نزديكي‌ به پروردگارشان غافل نشوند‌» (جوادي‌ آملي، 1386، ص 247). علاوه بر آن، يكي از بنيان‌هاي اصلي فرهنگ سياسي تشيع طرح‌ «الگويي‌ آرمـاني از جـهان آينده» است كه‌ در‌ آن، همة‌ آرزوهاي‌ فروخوردة‌ بشري تحقق مي‌پذيرد؛ عدالت‌ سراسر گيتي را فراگرفته، حيات دنيوي انسان در همة عرصه‌هاي علمي، فرهنگي، سياسي و اقتصادي شكوفا‌ مي‌گردد‌. فرهنگ «انتظار» شيعي مترادف با «عـلم‌ و عـمل‌ و عقيده‌ و تـلاش‌» بوده‌ و از عالي‌ترين عناصري‌ است‌ كه مي‌تواند يك ملت را در راه پيشرفت و تكامل بسيج كند.

بنابراين، انديشة سياسي شيعه با‌ قدرت‌ بـسيج‌ بي‌پايان خود، مي‌تواند سهم بسزايي در برپايي‌ تمدن‌ نوين‌ اسلامي‌ ايفا‌ كنـد‌. مـروري گـذرا بر كارنامة تكاپوهاي سياسي ـ اجتماعي شيعه در طول قرون گذشته، مهر تأييدي بر توان بسيج فرهنگ سياسي شـيعه ‌ ‌در فـرايند اعتلاي تمدني است. «اتكا به‌ نيروهاي خودجوش مردمي» يكي از ويژگي‌هاي بارز بسياري از حركت‌هاي سـياسي - اجـتماعي شـيعيان در طول قرون متمادي بوده است.به هر حال، «قدرت‌ بسيج کنندگی‌» يكي‌ از عـناصر اصـلي تـمدن‌ساز در فرهنگ سياسي تشيع به‌شمار مي‌رود كه در طول تاريخ‌، نمود‌ آن به خوبي مشاهده شـده و از عـوامل اصلي موفقيت جنبش‌هاي شيعي است و مي‌ تواند‌ در‌ فرايند تمدن‌سازي نيز نقش قابل‌توجهي را بر عهده داشته بـاشد.

در یک نگاه ساختاری ، بسیج که مولود اندیشه سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و سیراب شده از اندیشه سیاسی تشیع است ، اکنون به عنوان بازویی توانمند در مدیریت کشور و دفع بحرانها و مشکلات به شمار می رود.تجربه ای که پایه های ایران اسلامی را پس از پیروزی انقلاب در جنگ تحمیلی و سایر عرصه های اجتماعی و فرهنگی مستحکم کرده و نیروی قدس سپاه با بهره گیری از این تجربه و ظرفیت و قدرتی که فرهنگ پیشرو شیعه در بسیج کنندگی مردم دارد ، توانسته است با تشکیل ، ساماندهی و هدایت نیروهای مردمی در کشورهای عراق و سوریه به صورت رسمی نقش تعیین کننده ای در بقای تمامیت ارضی این دولتها در مقابله با داعش داشته باشد. بنابراین ، درسازواره پیشنهادی برای نیل به تمدن نوین اسلامی و حرکت پر شتاب تر در مسیر تمدن سازی، نیروی قدس سپاه باید به عنوان نهادی که با استفاده از ظرفیت بسیج کنندگی فرهنگ سیاسی شیعه نیروهای مقاومت را گرد هم جمع کند مطرح باشد.البته در کنار نگاه ساختاری و تشکیلاتی نگاه عاملیتی در ساخت این نهاد مردمی نیز باید مطرح باشد چرا که بدون توجه به نقش عاملان و کارگزاران نمی توان به تحقق اهداف متعالی این نهاد امیدوار بود. لذا ، ساخت چـارچوبي تـلفيقي که در آن به «عامليت و ساختار» تواماً توجه شده است ، پیشنهادی است که می تواند تقارن آن را با موضوعات فرهنگی در قلمرو‌ کشورهای مسلمان منطقه مدیریت کند. بدینسان می توان با عناصر تمدن ساز فرهنگ سیاسی شیعه بـر کـنش اجتماعي تأثير گذاشت و با تبیین چگونگی اين کـنش مـتقابل به بـسط فـرهنگي و حرکت در مسیر تمدنی رسید. مارگارت آرچر‌ در‌ نظريۀ «فرهنگ و عامليت » اين مـطلب را‌ اينـگونه‌ بيان‌ مي کند‌ که درحاليکه ساختار‌، قلمرو‌ پديده ها و علايق مادي است ، فـرهنگ بـيانگر پديده ها و عقايد غيرمادي است . به بـاور او هر‌ گونه‌ کنش‌ اجـتماعي، صـرف نظر از موقعيت تاريخي آن‌ ، در‌ بـافت‌ انـواع‌ بيشماري‌ از‌ نظريه ها، باورها و عقايد به هم مرتبطي اتفاق ميافتد که پيش از کنش مـذکور شـکل گرفته اند و تأثير محدودکننده اي بـر روي آن اعـمال مـيکنند. براساس اين‌ نـظريه ، نـظام فرهنگي و عوامل آن منطقاً بـر کـنش اجتماعي مقدم اند و نقش مشروط کننده دارند. به اين معنا که کنش اجتماعي و سياسي بـراساس مـنظومۀ فرهنگي کنشگران معنا مي يابد و شکل مـيگيرد‌ (ريتـزر‌، ١٣٩٠: ٥٨٧-٥٨٥). اين موضوع نـشان مـي دهد کـه فرهنگ نقش تعيين کـننده اي در انديشه و رفتار اجتماعي و سياسي افراد يک جامعه دارد و عمل افراد را نمي توان بدون در نظر‌ گرفتن‌ مؤلفه هاي فـرهنگي تـبيين کرد، چراکه منشأ حرکت و کنش آدمـي، بـاورها و طـرز تـلقي او نـسبت به پديدارهاست.

**رهـبري عالمانه در فرهنگ سیاسی شیعه :**

بسيج توده‌هاي‌ مختلف‌ مردم تنها در صورتي مي‌تواند در بهروزي و بهزيستي اجتماعي يك مـلت مـؤثر واقع‌ شود‌ كه‌ در مسير مطلوب، هدايت و رهـبری گـردد. اگـر يك ملت در پيشاپيش خود شاهد رهبري عالمانه‌ نـخبگان‌ خـود بود، مي‌تواند ظرفيت‌هاي خويش را در ساختن جامعه‌اي آباد بسيج نمايد‌. در‌ غير‌ اين صورت و با فـقدان عـنصر رهبري عالمانه، كارآمدي بسيج مـردمي بـه طور قـطع، كمـ‌رنگ خـواهد‌ شد‌.«رهبري‌» يكي از عناصر لاينفك زندگي گـروهي اسـت و پيش‌شرطِ هماهنگ‌سازي رفتار اعضاي گروه‌، در‌ جست‌وجوي اهداف مشتركشان است (فورسايت، 1390: 248). به عـقيدة فـورسايت، «رهبري» يك فرايند دوجانبه، تبادلي و گاهي‌ تـحول‌ساز‌ است كه طي آن، ضمن تـأثيرگذاري رهـبر بر تابعان خود، به آنـها‌ انـگيزه‌ مي‌دهد تا در مسير تحقق اهداف فردي‌ و گروهي‌ گام‌ بردارند (همان: 252).نظرية «اقتضايي» فـيدلر از‌ جـمله‌ نظريات قابل‌توجهي است كه روان‌شناسان اجـتماعي در بـاب فـرايند رهبري ارائه كرده‌اند. فـيدلر‌ «رهـبر‌» را فردي تعريف مي‌كند كه تـكليف‌ هدايت و هماهنگ‌ كردن‌ فعاليت‌هاي‌ مربوط به وظايف گروه به او‌ واگذار‌ شده است(Fiedler,1967,p.43). نـظرية فـيدلر، نظرية«اقتضايي» در رهبري خوانده‌ مي‌شود‌؛ زيرا بـه اثـربخش بودن رهـبر در‌ جـنبه‌هاي گـوناگون موقعيت گروهي‌ اشاره‌ دارد. اين نـظريه به‌ويژه پيش‌بيني‌ مي‌كند‌ كه كمك رهبر به اثربخشي گروه، هم به ويژگي‌هاي خود رهبر بستگي دارد‌ و هـم‌ بـه مساعد بودن شرايط و موقعيت‌ها‌. نظرية‌ «اقـتضايي‌» فـيدلر چـهار عـنصر‌ اسـاسي‌ دربر دارد:

**الف. شخصيت‌ رهـبر‌؛ ب. روابـط رهبر – عضو؛ ج. ساختار تكليف؛ د. قدرت مقام رهبري.**

فيدلر اين سؤال اساسي‌ را‌ مطرح مي‌كند كه بهترين رهبر كيست؟ و‌ خـود‌ در پاسـخ‌ بـه‌ اين‌ سؤال معتقد است: «بستگي‌ به رابـطه - رهـبر عـضو دارد. اگـر رابـطة رهـبر- عضو خوب باشد، يك رهبر تكليف‌محور، احتمالاً‌ بهترين‌ كارايي را خواهد داشت» (همان، ص 625‌). با‌ توجه‌ به‌ تبييني‌ كه از نظرية‌ «اقتضايي‌» فيدلر ارائه شد، رهبري در فرهنگ شيعي در هر چهار حوزة پيش گفته، وضعيت مـمتازي دارد‌. بر اساس نظرية فيدلر، يكي از عوامل اصلي موفقيت رهبران در هدايت جنبش‌هاي اجتماعي، به رابطه‌اي برمي‌گردد كه آنان با توده‌هاي مردم‌ برقرار‌ مي‌كنند. رهبري عالمانه در انـديشة شـيعي، بر پيوند ناگسستني با توده‌هاي مردم بنا شده و نمود آن را مي‌توان در تربيت نيروي انساني كم‌نظير در ميان شيعيان به خوبي مشاهده نمود‌. رهبری حضرت امام خمینی (ره) قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، هدایتهای داعیانه رهبر معظم انقلاب پس از ارتحال امام راحل(ره) تا کنون نمونه هایی عالی از رهبری عالمانه در فرهنگ سیاسی شیعه است.نقش امامین انقلاب در هدایت و سکانداری این انقلاب عظیم بحث مفصلی است که خارج از وقت این نوشتار است لکن در خصوص هدایت و راهبری نیروی قدس سپاه توسط سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و سایر نیروها و فرماندهان ایشان نکاتی که مرتبط با موضوع است مطرح می شود.شهید سلیمانی که محصول مکتب امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب است ، به عنوان مثالی گویا از نقش رهبری در اندیشه سیاسی شیعه در تربیت نیروی انسانی است.شهید سلیمانی که به اذعان بسیاری از رسانه های بین المللی یکی از قدرتمندترین افراد در جهان برشماری می شد تمام حیات و ممات خود را در گرو فرمان پذیری از ولی امر خود می دید تا جایی که سخن مشهور ایشان این روزها در ذهن ایرانیان ماندگار شده : « والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت به خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهمترین محور محاسبه همین است » و این فرمان پذیری و اطاعت محض رمز مانایی نام حاج قاسم و از عناصری است که برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی بسیار مهم تر از سایر عناصر است. «ولایت فقیه» برجسته‌ترین فراز وصیت‌نامه مبسوط سردار شهید سلیمانی است. این مهم از سطور آغازین وصیت‌نامه شروع شده و تا خطوط نهایی آن استمرار پیدا کرده است و این بیانگر عظمت ولایت فقیه در فکر او و سلوک او به حساب می‌آید. در واقع با نگاه به بیش از چهل و سه سال زندگی سیاسی سردار سلیمانی می‌توان گفت او با این رمز و در این چارچوب به این توفیقاتی که او را از بسیاری برجستگان سیاسی متمایز کرده، دست یافته است. در این خصوص گفتنی‌های زیادی وجود دارد که اجمال آن این است:شهید در مقدمه وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز- که جانم فدای او باد- قرارداده‌ای» سردار سلیمانی در بخش پایانی وصیت‌نامه خطاب به علما و  مراجع معظم تقلید ضمن تکریم بسیار از آنان، از موضع «سربازی از برج دیده‌بانی» می‌نویسد: «من می‌دیدم که برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای موثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند - در حالی که حق واضح است، جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار بگیرند. من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی - بازگشت به - زمان شاه ملعون هم نخواهد بود بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل بازگشت خواهد بود» فراز نخست که به آن اشاره شد استمرار ولایت فقیه در مبارزات ممتد سردار سلیمانی را بیان می‌کند و فراز پایانی «دغدغه محوری» شهید تا واپسین روزهای او را بیان می‌کند. از نظر او نه فقط آینده تشیع بلکه آینده اسلام و مواریث اسلامی در گرو بقاء و محوریت ولایت فقیه است از این رو او معتقد است و در این وصیت‌نامه به آن تصریح کرده است که اگر نظام مبتنی بر ولایت فقیه آسیب ببیند حرمین در مکه و مدینه و حرمین در قدس و الخلیل از بین می‌روند. بر این اساس می‌توان گفت هیچ‌چیز در اندیشه و سیره سردار شهید سلیمانی عزیز به اهمیت و برجستگی ولایت فقیه و تبعیت مسلمانان از ولی‌فقیه نبوده است.

با‌ توجه‌ به‌ آنچه گفته شد، يكي ديگر از عناصر اصلي تمدن‌ساز در‌ فرهنگ سياسي شيعه، رهبري عـالمانه اسـت كه هـمواره در پيشاپيش جنبش‌هاي سياسي ـ اجتماعي قـرار گـرفته و بـا ظرفيت‌هاي عظيم‌ ناشي‌ از‌ مشروعيت، اقتدار مردمي، علم و فقاهت و تدبير خود، نقش بسزايي در شكوفايي‌ تمدن‌ اسلامي در قرون گذشته ايفا كرده است. نقش نیروی قدس سپاه به فرماندهی شهید سلیمانی نیز ذیل تبعیت از رهبری عالمانه در فرهنگ سیاسی شیعه قابل بررسی است.همچنان که راهبری خودِ شهید در نیروی قدس سپاه به عنوان فرمانده نیز موضوعیت دارد که با توجه سلسله مراتبی بودن تبعیت در فرهنگ سیاسی شیعه در مورد شهید سلیمانی و مولفه های چهارگانه نظریه «اقتضایی » رهبری فیدلر مصداق پیدا می کند.

**خردگرايي در اندیشه سیاسی شیعه :**

عـنصر تـمدن‌ساز دیگری كه ريشه در فرهنگ سياسي‌ شيعه‌ دارد‌ و مي‌تواند در تحقق تمدن نـوين اسـلامي بسيار راهگشا باشد، عنصر «عقلانيت و خردگرايي‌» است‌. عقل‌ – چنان‌كه پل فولكيه تعريف مي‌كند- عبارت است از:قوه تنظيم معلومات بر حـسب روابـط‌ و مـناسباتي‌ معين‌؛ همچون روابط و مناسبات ميان علت و معلول، اصل و فرع، نـوع و جنس، هدف و وسيله و نظاير آنها‌ (فولكيه‌، : 80). در دورة مدرن‌، «عقلانيت‌» توسط جامعه‌شناسان براي توصيف حالت خاصي از روابـط اجـتماعي به كار گرفته شد‌ كه‌ در‌ آن، خصوصياتي از قبيل «كارايي، دقت، ثبات، قابليت اعتماد و سنجش‌پذيري» از اهميت خاصي برخوردار بودند‌. از‌هـمين‌رو‌، بـه اعـتقاد وبر، «عقلاني شدن در متنوع‌ترين انواع خود، در بخش‌هاي متنوع‌ زندگي‌ و در‌ تمامي صحنه‌هاي فـرهنگ بـه چـشم مي‌خورد» (وبر، 1388 : 26).خردگرايي‌ در‌ به كارگيري ابـزار، وقتي‌ به‌ عقلانيت در روش منضم مي‌شود، تحقق اهداف سخت و پيچيده را تسهيل مي‌سازد. در پيش گرفتن روش‌هاي خردگرايانه در حـل مـسائل داخلي و خارجي، از وجوه عقلانيت در كنش و مـنش فرهنگ سیاسی شـيعي‌ اسـت‌ كه نـتايج شگرفي را نيز بـراي آنـها به دنبال داشته است. تشکیل نیروی قدس سپاه با اهدافی که ذکر آن رفت ، عملکرد موفق سپاه قدس در منطقه و تامین و تثبیت امنیت کشور ، متقاعد کردن یک ابرقدرت نظامی برای پذیرفتن نقش بازیگر فعال در حل منازعات داعش در سوریه و عراق ، معماری هندسه نیروهای مقاومت در منطقه ، توانمند سازی نیروهای مقاومت در سرزمنی های اشغالی به گونه ای که رژیم غاصب صهیونیستی قادر به هماوردی نظامی حتی در برابر یک گروه شبه نظامی را هم نداشته است ، پیوند عمیق و ناگسستنی نیروهای مقاومت در کشورهای منطقه و ... تنها مصادیقی از خردگرایی در ساخت و عمل نیروی قدس سپاه در سالهای گذشته است.

با توجه به مجموع آنچه‌ گفته‌ شد‌، يكي ديگر از عناصر بسيار مهمي كه تفكر سياسي شيعه در زمينة تمدن‌سازي نوين اسلامي‌ ارائه مي‌كند، عنصر «عـقلانيت و خـردگرايي» است كه نقش مهمي در فرايند تولید، تثبيت‌ و تداوم تمدن‌ها برعهده داشته‌ و آثار‌ و نتايج خود را در شكوفايي دولت‌هاي شيعي به خوبي نشان داده است؛ چنان‌كه محققان، زوال تمدن اسلامي را همزمان با رشد جريان‌هاي عـلم‌گريز و عـقل‌ستيزي مي‌دانند كه در ساية حكومت سلجوقيان سني‌مذهب‌ و سپس حملة مغول، بر جهان اسلام حاكم شده و به تدريج، صوفي‌گري و عقل‌ستيزي را جايگزين خردگرايي و عقلانيت شيعي در طول قـرون 4 و 5 هـجري كرد.

**ملاحظات گفتمانی تشکیل سازواره تمدنی پیشنهادی:**

‌‌ارائة‌ الگـوي مـطلوب از تمدن كمال‌يافته در كنار ضرورت برخورداري از حجم مناسبي از‌ عناصر‌ تمدن‌ساز‌ و انگيزه‌بخش، نيازمند طـراحي هـدف و غـايت مشخص، در قالب شكلي ايده‌آل از حيات جمعي است. در‌ واقع، جهت‌دهي مطلوب يكي از كارويژه‌هاي اساسي فرهنگ پيشـرو در تـمدن‌سازي اسـت و ازاين‌رو‌، صرف برخورداري از منابع‌ تمدن‌ساز‌ و انگيزه‌بخش، بدون اينكه جهت حركت جامعه به نحو مـطلوب مـشخص باشد، كفايت نمي‌كند. اهتمام صاحب‌نظران جهاني در حوزه‌هاي گوناگون علمي، به ارائة تصويري از آيندة مـطلوب، مـتناسب بـا بضاعت معرفت‌شناختي، هستي‌شناختي‌ و انسان‌شناختي خود، موجب شده است آرما‌ن‌شهر «صرفاً يك ايده نماند، بلكه به تـصوير، نـقشه، برنامه و تابلو تبديل گردد» (گودن، : 28). با اين وصف، امروز بايد توان فرهنگ‌هاي پيشرو در فـرايند‌ خـلق‌ تـمدن‌ها را با انسجام، تناسب و كمال الگوي مطلوبي كه از تمدنِ مد‌نظر خود ارائه مي‌كنند، سنجيد.

باید به این نکته نیز توجه کافی داشت صرف‌ برخورداري از‌ منابع تمدن‌ساز، باعث ايجـاد تـمدن نـمي‌شود، بلكه در عين ضرورت و اهميت وجود عناصر تـمدن‌ساز، جـامعه نيازمند خصلت‌ و وضعيتي است كه بتواند بستر و زمينة مناسب را براي فرآوري اين‌ منابع‌ فـراهم‌ كنـد. اين وضعيت، كه جامعه‌شناسان آن را «پويايي اجتماعي» مي‌نامند، مـبيّن شـور و نشاط، تـحرك، و حـركت رو بـه ‌‌جلو‌ در لايه‌هاي گوناگون اجتماعي و ملازم بـا نـوآوري در اجتماع است .شيعه در طول تاريخ خـود، هـمواره خصلتي پويا، زنده و فعال داشته است. مـشخصة پويايي جـامعة تـشيع اين امـكان را بـراي شيعيان فراهم كرده اسـت كه بـر اساس مقتضيات‌ زمان‌ و مكان، به خوبي از منابع خود بهره برده، براي شرايط موجود واكنش نشان دهـند. تشيع‌ عناصري‌ را‌ در درون خود دارد كه باعث ايجاد شور و تحرك در ميان‌ گروه‌هاي‌ گوناگون اجتماعي مي‌شود. اين عناصر، كه فوكو دربارة آنها مي‌نويسد: «اين عناصر - في حدّ ذاته - در‌ مـذهب‌ تـشيع‌ در برابر قدرت‏هاي مستقر، پيروان خود را به نوعي بي‏قراري مدام مسلح‌ مي‏كند‌ و به‌ ايشان شوري مي‏دهد كه هم سياسي و هم ديني است» (فوكو، : 29)، داراي وجوه‌ گوناگوني‌ اسـت‌ كه در مـيان همه، عنصر «عدالت‌طلبي» و «ظلم‌ستيزي» در كنـار فـرهنگ پيشروي انتظار، از اهميت‌ بيشتري‌ برخوردار است.پديدة «فرهنگ انتظار» و سنت اعتقاد به عصر طلايي‌ ‌ كه‌ از صدر اسلام تا كنون، منشأ آثار فراواني در پویایی جامعه بوده است‌، يكي از‌ مؤلفه‌هاي‌ پوپايي در فرهنگ تشيع است كه همواره آنان را در مسير تحقق جـامعة آرمـاني خـود فعال نگه مي‌دارد .

ايدة شيعه دربارة دنياي آينـده، نـيروي محرك بسياري از جنبش‌ها و حركت‌هاي اجتماعي ضد ظلم‌ و ضد‌ استعمار قرار گرفته و بـه تـعبير هـانري كربن، يك غذاي جديد روحي و مبدأ نيرويي براي زندگي معنوي و اخلاقي و تكامل بشر ارائه كرده است (طباطبائي، 1382: 89-90). خـداوند مـتعال در‌ آية‌ 112 سـورة نحل مي‌فرمايد: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتيها رِزْقُها رَغـَداً مـِنْ كُلِّ مَكانٍ»؛ خدا قريه‏اى را مثَل مى‏زند كه امن و آرام بود، روزى مردمش‌ به‌ فراوانى‌ از هر جاى مى‏رسيد. مفاد‌ اين‌ آيه مـي‌تواند به عنوان تصويري از تمدن مطلوب و منظور قرآن كريم تلقي گردد كه به تعبير عـلامه طـباطبائي در الميزان، «اين قريه‌، قريه‏اى‌ است‌ كه نعمت‌هاى مادى و مـعنوى آن تـام و كامـل بوده‌ است‌» (طباطبائي، 1374، ج ‏12: 522-523). خداوند در اين آيه، قريه‌اي را مثال زده و سـه صـفت براي آن ذكر كرده‌ كه‌ عبارتند‌ از: امنيت بيروني (آمنه)، امنيت دروني (مطمئنه)، و روزي فراوان: «يأتيها‌ رزقـها رغـداً من كلّ مكانٍ» (جوادي آملي، 1388، ص 227). عـلامه طـباطبائي صفت «اطـمينان» را بـه‌منزلة رابـط ميان دو‌ صفت‌ ديگر‌ فرض مي‌كنند (طـباطبائي، 1374، ج ‏: 522-523). بـر اين مبنا، حاكميت‌ اطمينان‌ موجب مي‌گردد امنيت بيروني منجر به توسعه و پيشرفت درونـي شـود. با اين وصف، علامه نتيجه مي‌گيرد‌:امـن‌ و اطمينان‌ و سرازير شدن رزق بـدان‌جا از هـر طرف، تمامى نعمت‌هاى مادى و صـورى را‌ بـراى‌ اهل‌ آن جمع كرده است و به‌زودى خداى سبحان نعمت‌هاى معنوى را در آيه بعدى كه‌ مى‏فرمايد‌: «وَ‌ لَقَدْ جـاءَهُمْ رَسـُولٌ مِنْهُمْ» بر آن نعمت‌ها اضافه مـى‏فرمايد. پس اين قـريه، قـريه‏اى است‌ كه‌ نـعمت‌هاى مـادى و معنوى آن تام و كامل بـوده اسـت (همان)؛ زيرا در کنار «امنیت‌»، «اطمینان‌» و «عیش‌ فراخ»، از نعمت «ولایت» نیز بهره‌مند است.

از اين منظر، فرهنگ سـياسي شـيعه به‌ دنبال‌ تحقق تمدني است كه مـردم در چـارچوب آن، در امنيت و اطـمينان كامـل بـه‌ سر‌ مي‌برند‌ و در عين آنـكه به لحاظ معيشتي نيز در سطح بالايي از رفاه قرار دارند، و در‌ ساية‌ ولايت، به خوبي در كنار هم زنـدگي مـي‌كنند. بررسي تاريخ جنبش‌هاي شيعي‌ بيانگر‌ مـوفقيت‌ نـسبي آنـها در تـحقق اشـكال ابتدايي جامعة مـطلوب، بـنابر مقتضيات زمان و مكان و به‌ويژه عالم سياست‌ است‌. دولت‌هاي‌ شيعي قدرتمندي كه در قرون چهارم و پنجم هجري در جهان اسـلام تـأسيس‌ شـدند‌، در طول دوران حاكميت خود، به لحاظ پيشرفت و تـوسعه و بـرخورداري مـردم از رفـاه و آسـايش، وضـعيتي را‌ رقم‌ زدند كه آدام متز آن را «رنسانس اسلامي» (متز، 1362: 43) دانسته‌ است‌ و كرمر آن دوره را «دوره عظمت فرهنگ‌ اسلامي‌» معرفي‌ مي‌كند (كرمر، 1375: 34). به لحاظ اقتدار‌ نيز‌ دولت‌هاي ادريسيان، فاطميان، آل بويه و حمدانيان در دوران خود، از مقتدرترين دولت ‌هاي آن‌ روز‌ به‌شمار مي‌رفتند، كه در كنار‌ تساهل‌ و تسامح مذهبي‌ و مردم‌داري‌، در‌ تحقق امنيت دروني و بيروني نيز به‌ توفيق‌هاي‌ خوبي دست يافته بودند.دولت قدرتمند صفوی نیز نمونه دیگری از محقق شدن اندیشه تمدنی شیعه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک دولت شیعی با بهره گیری از مولفه هایی که ذکر شد در حوزه امکان ظرفیت تحقق یک تمدن نوین اسلامی با ابعاد باشکوه تر از تمدن های شیعی پیش گفته را داراست که از میان همه الزامات و ابعاد متصور برای آن، نیروی قدس تأمین کننده امنیت بیرونی برای جمهوری اسلامی است. بنابراین، جهت‌دهي انديشة سياسي شيعه به سمت‌ ايجاد تمدن امنِ مطمئنِ پيشرفته در ساية ولايت ،كه به لحاظ ابعاد‌ مادي و معنوي، در بهترين‌ صورت‌ ممكن قرار داشته باشد و به لحـاظ هـماهنگي درون سيستمي، تناسب با فطرت و نيازهاي اصيل انساني و شفافيت و پويايي، از وضعيت مطلوبي برخوردار باشد ، باید با تولید گفتمان متناسب در ساختهای حقوقی جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی ساری و جاری باشد.

**نتیجه گیری :**

احیاء مجد و عظمت و بازآفرینی مدل تمدن اسلامی، از اهداف اصلی انقلاب اسلامی ایران بشمار می رود. فرهنگ سیاسی تشیع که ریشه در ارزش ها، باورها، آموزه ها و شعائر این مکتب دارد، خود به عنوان عامل بسترساز در شکل گیری و شکوفا یی انقلاب اسلامی، در مرحله تمدن سازی نیز از ظرفیتهای بسیار عظیمی برخوردار است.اساساً تمدنها تنها در بستر فرهنگهای پیشرو بوجود آمده و مراحل رشد و شکوفا یی خود را طی می کنند. منظور از فرهنگهای پیشرو، فرهنگهایی هستند که دارای قابلیتهای تمدنی، حداقل در یکی از حوزههای عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش یا غایت آفرین می باشند. شرایط فعلی حاکم بر نظم بین المللی و زیاده ها خواهی های قدرتهای استعمارگر موجب شده است تا جمهوری اسلامی در ساخت حقوقی ، امنیتی ، فرهنگی ، هنری ، اقتصادی و اجتماعی برنامه هایی تدوین کند که نیروی قدس سپاه در ساخت حقوقی آن ، ماموریت تعیّن بخشیدن به اقدامات امنیتی خارج از کشور با راهبرد ائتلاف و تقویت محور مقاومت ، حرکت در مسیر تمدنیِ تشکیل امت واحده اسلامی و خنثی کردن تهدیدها را دارد. در حوزه عناصر تمدن ساز، فرهنگ سیاسی تشیع ارائه کننده عناصر بنیادینی درفرایند تمدن سازی است که در کنار یکدیگر، چارچوب تمدن نوین اسلامی را شکل داده و در حقیقت، بار اصلی را در فرایند تمدن سازی بر دوش می کشند. براین اساس، می توان گفت: بعد سیاسی فرهنگ تشیع با ارائه عناصر تمدن سازی همچون جهاد، ایثار و شهادت ، توان بسیج بالا، رهبری عالمانه، عقلانیت و خرد گرایی در کنار پویایی بخشی به لایه های گوناگون در سایه انگیزه های بی پایانی همچون عدالت طلبی و تحقق جامعه آرمانی در قالب فرهنگ انتظار، و همچنین طراحی الگوی نوین تمدن اسلامی، می تواند نقش بسزایی در فرایند تمدن سازی جامعه اسلامی ایفا کند.

با این وصف، بر اساس آنچه از تجزیه و تحلیل آموزه های سیاسی تشیع بر می آید، تشیع به عنوان یک فرهنگ پیشرو در جهان معاصر، می تواند به عنوان پایه اصلی در خلق تمدن نوین اسلامی تلقی گردد که با تحقق آموزه های آن در نیروی قدس تکوین تمدن نوین اسلامی شتاب بیشتری خواهد گرفت. در انـتها بـايد اضـافه کرد که در اين مقاله‌ فقط‌ به‌ برخي از مؤلفه هاي فرهنگ سـياسي تشيع اشاره شد که البته جاي بسط مـطالب زيادي وجـود دارد‌. هـمچنين‌ مي توان‌ به مؤلفه هاي ديگري چون شریعت محوری ، علم و معرفت ، استقرار عدالت ، اخلاق (فردی و اجتماعی( ، ایمان ، تلاش، کوشش ، ابتکار (خلاقیت( ، پرهیز از سطحی نگری ، محوریت قرآن و عمل به تعالیم آن ، استقلال و حکومت مردمی و ... پرداخت و از اين طريق‌ اسـوه‌ و الگـوي شايسته اي را به سياست ورزان اسلامي در حوزة عملي سياست براساس مؤلفه هاي اصيل‌ فرهنگ‌ سياسي‌ تشيع معرفي کـرد.

**منابع و مآخذ :**

1. ابن‌كثير دمشقى، اسماعيل‌بن عمر، (1407)‌ق، البـداية‌ و النـهاية، بيروت، دارالفـكر.
2. ابوطالبي، مهدي (١٣٨٤)، «نقش فرهنگ‌ سياسي‌ شيعه‌ در انقلاب اسلامي ايران »، معرفت ، بهمن ، ش ٩٨.
3. بـشيريه ، حـسين (١٣٨٦)، جامعه شناسي سياسي، تهران : نشر‌ ني‌ .
4. توال، فرانسوا‌، (1387)‌، ژئوپیتیک شيعه، ترجمه كتايون باصر، تهران، ويستار.
5. توسلی ، غلامعباس ، (1371) نظريه هاي جامعه شناسي،ج 3، تهران، سمت.
6. تي بي باتامور، (1370) ، جامعه شناسي، سيدحسن منصور و، تهران، اميركبير.
7. تيلي، چـارلز، 1385، از بسيج تا انقلاب، ترجمه علي مرشدي‌زاد، تهران، پژوهشكده امام خميني و انقلاب اسلامي‌.
8. جبور عبدالنور، سهيل ادريس و، (1986 م) . المنهل (قاموس فرنسي عربي)، . بيروت، دارالعلم للملايين، دارالاداب الطبعةالتاسعة.
9. جعفري‌،‌محمدتقي، (1373)، فرهنگ پيرو و فرهنگ پيشرو، تهران، علمي و فرهنگي.
10. جوادی آملی ، عبدالله ، (1388)، جامعه در قرآن (تفسير‌ موضوعي‌ قرآن)، قم، اسراء
11. \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ ‌ ، (1388)، جامعه در قرآن (تفسير‌ موضوعي‌ قرآن)، قم، اسراء. (مولفه ها)
12. \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، (1386)، اسلام و محيط زيست، قم، اسراء.
13. حسيني زبيدي، محمدمرتضى، (1414)ق، تاج العروس، بيروت، دارالفكر.
14. خسرواني، عباس (١٣٩٠)، «فرهنگ جهاد و شهادت‌ در‌ دفـاع مـقدس »، روزنـامۀ رسالت ، ش ٧٣٧٣، ص ١٧.
15. دورانت، ويليام‌ جيمز‌، (1365)، درآمدی بر تاريخ تمدن، احمد بطحايي و،ج ا، تهران‌، سازمان . انتشارات انقلاب اسلامی.
16. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه دهخدا، ج 4،تهران، دانشگاه تهران، ج اول . از دوره جديد، بهار 73 ، ص 6110
17. ريتزر، جورج ؛ داگلاس گودمن (١٣٩٠)، نظريۀ جامعه شناسي مدرن ، ترجمۀ‌ خـليل‌ مـيرزايي و عباس لطفيزاده ، تهران : انتشارات جامعه‌ شناسان
18. سامر، فيصل، 1380، دولت حمدانيان، ترجمه عليرضا ذكاوتي قراگزلو، قم، حوزه و دانشگاه.
19. شجاعي زند‌، عليرضا‌ (١٣٧٦)، مشروعيت ديني دولت و اقـتدار‌ سـياسي‌ دين ، تهران : انتشارات تبيان .
20. شريعت مدار جزايري، سـيد نـورالدين (١٣٧٩)، «امـنيت در‌ فقه‌ سياسي شيعه »، فصلنامۀ علوم سياسي‌، ش 9 .
21. طـباطبائی، سـيدمحمدحسين ، (1382)، شيعه؛ مجموعه مذاكرات با هانري كربن، قم، بوستان كتاب.
22. \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ ،(1378)، شیعه در اسلام، قم، دفـتر انـتشارات اسلامي.
23. \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_، (1374)‌، الميزان، ترجمه سيدمحمدباقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
24. عنايت ، حميد‌ (١٣٦٦‌)، انديشۀ سياسي در اسلام مـعاصر، ترجمۀ بهاءالدين خرمشاهي، تـهران : خـوارزمي .
25. غفاري هشجين ، زاهد (١٣٨٩)، «مؤلفه‌ هـاي‌ اسـاسي‌ گفتمان ايثار و شهادت در انقلاب اسلامي»، فصلنامۀ‌ مطالعات‌ انقلاب‌ اسلامي‌، ش ٢٣‌، ص ١٩٠‌-١٦٥.
26. فاضلي نـيا، نـفيسه (١٣٨٦)، ژئوپليتـيک شيعه و نگراني غـرب از انـقلاب اسلامي، قم‌ : انتشارات شـيعه شـناسي .
27. فورسايت، دانلسون. آر، (1390)، پويايي گروه، ترجمه‌ مهرداد فيروزبخت و منصور قنادان، تهران، رسا.
28. فوكو، ميشل، (1377)، ايرانـيان چـه رؤيايى در‌ سر دارند؟، تـرجمه حسين معصومى‌ همدانى‌، تهران، هرمس.
29. فولكيه، پل، (1366)، فلسفه عمومي، ترجمه يحيي مهدوي، تهران، دانشگاه تهران.
30. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
31. قرآن کریم
32. کاظمي، عـلي اصغر (١٣٨٤)، روشـ‌ و بينش‌ در سياست ، تهران : وزارت امور خارجه
33. کوزر، لوئيس، (1383)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگي.
34. كرمر، جوئل. ال.، (1375)، احـياي ‌ ‌فـرهنگي در عهد آل‌بويه: انسان‌گرايي در عصر رنسانس اسلامي‌، ترجمه‌ محمدسعيد حنايي كاشاني، تهران، مركز نـشر دانـشگاهي.
35. گـل مـحمدي، احمد (١٣٨٦)، «درآمـدي بـر تـبيين فرهنگي سياست »، پژوهشنامۀ عـلوم سياسي، ش ٦، ص ١٥٤ - ١٣١.
36. گودن، كريستيان، (1383)، آيا بايد از اتوپيا اعـاده‌ حيثيت‌ كرد؟، ترجمه سوسن شريعتي، تهران، قصيده‌سرا.
37. لوكاس، هنري، تاريخ تمدن، عبدالحسين آذرنگ، تهران، ج 1،توس،بي تا،
38. متز، آدام، (1362)، تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري، تـرجمه عليرضا ذكاوتي قراگوزلو، تـهران، امـيركبير.
39. متوسلي، محمود (١٣٨٢)، توسعۀ اقتصادي، تهران : سازمان‌ مطالعه‌ و تدوين کتب علوم انساني دانشگاه ها.
40. موسوي خميني، سيدروح‌الله، (1378) ، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر‌ آثـار‌ امـام‌ خميني).
41. نجفی ، موسی ، (1396) ، هویت شناسی : پیرامون نظریه هویت ملی ایران وبازتاب آن در فرهنگ ، تاریخ و سیاست ، تهران ، آرما.
42. وبر، ماكس‌، (1388)، اخلاق پروتـستان و روح سـرمايه‌داري، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامي.
43. وصیت نامه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی
44. سايت دفتر مقام معظم رهبري <http://khamenei.ir>
45. Almond, G and G Powell (1978), Comparative Politics, Boston: Little Brown.
46. Fiedler , F. E "A theory of leadership effectiveness".New York:Mc GrawHill.1967.
47. Pye, Lucian and Sydney Verba (1965‌), Political Culture and Political Development.
48. Voir, Paul ROBERT, PETIT ROBERT, LE ROBERT 1989.
1. دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه شیراز گرایش مسائل ایران [↑](#footnote-ref-1)
2. PhD student in Political Science, Shiraz University, majoring in Iran [↑](#footnote-ref-2)
3. انبیاء:92 [↑](#footnote-ref-3)
4. «تمدن كمال يافته» تمدنی است که در همة حوزه‌هاي تمدني‌، وضـعيت‌ مـطلوبي داشـته، و در فرهنگي ريشه دارد كه به لحاظ عناصر تمدن‌ساز و انـگيزه‌بخش، از تـوانمندي بـالايي بـرخوردار اسـت. در عـين حال، با اتكا به مباني عقلاني و وحياني خود، ترسيم‌كنندة حياتي‌ متكامل‌ و ذوابعاد براي جامعة انساني است. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره رعد آیه 11 [↑](#footnote-ref-5)